

راه‌های تسلط شیطان

بهرامی^۱

چکیده

شیطان موجودی موذی، اعم از انس و جن است که در برابر حضرت آدم علیه السلام تکبر ورزید و متمرد شد و از خداوند مهلت خواست تا بندگان - غیر از افراد مخلص - را گمراه و از اطاعت و عمل خیر بازدارد. و خداوند متعال این مهلت را برای آزمایش انسان‌ها قرار داد.

پس برای اینکه رضایت خداوند را جلب کنیم در درجه اول مجبوریم که کارهای ناشایست او را بدانیم. بعد از شناخت آن‌ها باید به فریب کاری او پی ببریم و بدانیم سیاست پلید او مرحله به مرحله و گام به گام است تا در دام او قرار نگیریم. البته باید دانست که برخورد شیطان مختلف و مکرش متناسب با هر فردی، متفاوت می‌شود. گاهی به صورت تماس است. و گاه با هم‌نشینی شدن، کارش را به سرانجام می‌رساند. و برای حل این مشکل، خداوند و ائمه معصومین علیهم السلام (راه کارهایی را در پیش روی هرکسی قرار داده‌اند که با این دستورالعمل، هر انسان خداپرستی می‌تواند در برابر این شخصیت رجیم پیروز شود و رضایت خداوند متعال را جلب کند. واژگان کلیدی: شیطان، تسلط، ماهیت، وسوسه

^۱ سطح ۴ علوم و معارف قرآن - مدرس جامعه الزهراء(س)

انسان موجودی است که در درون خود هم استعداد فضیلت دارد، هم قوه رذیلت. انبیاء می‌کوشند تا فضایل را در او شکوفا کنند و او را در فضیلت کامل، به فعلیت برسانند. شیطان هم در مقابل، تلاش می‌کند تا قوه رذایل را در انسان متجلی کند و به فعلیت برساند. سپس این رذیلت به فعلیت رسیده را برای او زینت جلوه دهد و به او بفهماند که این رذایل زیبا هستند و با این کار آن زیبایی ذاتی ایمان را پنهان کند که در قلب همه انسان‌ها و در فطرت آن‌هاست.

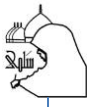
برای تزکیه روح و تهذیب نفس باید از قرآن کریم کمک گرفت. قرآن شیطان را دشمن سعادت انسان می‌داند. به همین جهت، در بین کلام‌الله دستوراتی برای مراقبت و هوشیاری در قبال مکر و حيله او داده است. البته همین‌طور که خداوند انسان را برای مبارزه با او دعوت کرده است در آیات و روایات فراوانی ابزارهای مختلف فریبکاری و مکر شیطان و همچنین راه مقابله با این دشمن قسم‌خورده انسان را هم بیان کرده است.

مفهوم شناسی

واژه شیطان از «شطن» به معنای دور شده و متمرد است. و به قول بعضی نون آن زاید و اصل آن از «شاط یشیط» و معنی آن هلاکت یا شدت غضب است. (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۵۴) این کلمه به صورت مفرد «شیطان» هفتاد بار و به صورت جمع «شیاطین» هیجده بار در قرآن مجید آمده است.

شیطان در اصطلاح به هر متمرد و طاغی اعم از آنکه جن، انس یا از جنبندگان باشد، گفته می‌شود. شیطان وصف است، نه اسم خاص و به مناسبت دوری از خیر و از رحمت حق تعالی وصف شیطان بر او اطلاق شده است. (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۴، ص ۳۳)

در قرآن لفظ شیطان به انسان‌های دور از حق و متمرد نیز اطلاق شده است. «وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ» (بقره/۱۴) «و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند، می‌گویند: در حقیقت ما با شما هستیم، ما فقط [آنان را] ریشخند می‌کنیم.» و «وَ



كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (انعام / ۱۱۲) «و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم.»

گاهی شیطان را که نامش «عزازیل» است، ابلیس می‌گویند. کلمه ابلیس مشتق از «بلس» است. البته بعضی آن را معرب از فارسی می‌دانند. «و أَبْلَسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ أَيْ يَيْسَ وَ نِدَمَ، وَ مِنْهُ سُمِّيَ إِبْلِيسَ وَ كَانَ اسْمُهُ عَزَازِيلَ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۶، ص ۳۰) فرق بین این دو کلمه این است که کلمه شیطان اسم عام و کلمه ابلیس اسم خاص است. به بیان دیگر کلمه شیطان اسم جنس و کلمه ابلیس اسم علم می‌باشد. کلمه ابلیس جز بر آن موجودی که حضرت آدم و حواء را دچار لغزش نمود، گفته نمی‌شود. ولی کلمه شیطان به هر موجود موزی، نظیر میکرب و به ابلیس و حتی به انسان هم گفته می‌شود.

ماهیت شیطان

طبق آیه «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (کهف / ۵۰) «و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید، پس [همه] - جز ابلیس - سجده کردند، که از [گروه] جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید.» شیطان از نوع جنّ است و روایاتی نیز در این باره نقل شده است. «جمیل بن درّاج از امام صادق (علیه السلام) پرسید: آیا ابلیس از ملائکه بود یا کاری از آسمان را عهده‌دار بود؟ فرمود: از ملائکه نبود و کاری از آسمان را مباشرت نداشت. از جنّ بود در میان ملائکه. فرشتگان چنان می‌دانستند که او از آن‌هاست. خدا می‌دانست که از آن‌ها نیست چون به سجده مأمور شد از او واقع شد آنچه واقع شد.» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲، ص: ۳۲۸)

شیخ مفید (رحمته الله علیه) این نظر را منتسب به امامیه می‌داند. «او از جنّ بود و از ملائکه نبود در این باره از ائمه هدی (علیهم السلام) روایات متواتر نقل شده و این قول مذهب امامیه است.» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۱۸۹)

در مقابل کسانی می‌گویند او فرشته بود. آن‌ها استدلال می‌کنند که آیات کریمه درباره اطاعت همه ملائکه از فرمان خدا ابلیس را استثناء کرده است و می‌فرماید: «فسجد الملائكة الا ابليس» (بقره / ۳۴) «پس به جز ابلیس [همه] به سجده در افتادند.»



پس معلوم می‌شود او جزء ملائکه بوده که استثناء شده است و نیز او را سرزنش و توبیخ می‌کند که حاکی از مأمور بودن اوست. (همان)

در این مورد می‌توان گفت اگر ملک و جنّ از یک حقیقت باشند و اختلاف آن دو صنفی و وصفی باشد در این صورت اطلاق جنّ و ملک به شیطان صادق است. ولی اگر ملک و جنّ از یک حقیقت نباشند ناچار باید گفت: او از جنّ بود نه از ملائک زیرا آیه فوق‌الذکر در جنّ بودن او صریح و غیرقابل تأویل است.

محدوده تسلط شیطان

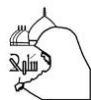
خداوند خالق همه موجودات است و در این کار هیچ مباحثی نداشته است. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام/ ۱۰۲) بنابراین، شیطان و جنّ نقشی در خلقت ندارند. آنچه به شیطان و اعوان او داده شده از حول و قوه الهی است و آن‌ها مطلقاً استقلالی ندارند. روایت امام باقر (علیه السلام) نیز بر این مطلب دلالت دارد. «عن أبي حمزة عن أبي جعفر (علیه السلام) قال: قال الله تبارك وتعالى أنا خالق كل شيء وكلت بالأشياء غيري إلا الصدقة، فأتى أقبضها بيدي» (ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار، ۱۴۲۰ ه. ق، ص ۱۲۰)

بنابراین روایت، خداوند خالق همه اشیاء است، البته بعضی امور را به دیگران واگذار می‌کند، اما مجرای همه امور در اختیار خداست.

حدود تسلط شیطان و شیاطین فقط وسوسه قلبی و بهتر نمایاندن بدی‌ها و بالعکس است و جز این تسلطی ندارند و در قرآن مجید هر چه در کار آن‌ها گفته شده برگشت همه بر این اصل است.

چنان‌که شیطان خود در روز قیامت به مردم خواهد گفت: «مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي...» (ابراهیم / ۲۲) یعنی؛ من بر شما تسلطی نداشتم جز آنکه شما را خواندم و از من قبول کردید.

از آیه فوق برمی‌آید که خداوند در حدّ وسوسه، به شیطان قدرت تسلط داده، نه در حد اجبار و الزام. بنابراین، شیطان تنها مردم را به بدی فرامی‌خواند، نه اینکه به گمراهی و انجام اعمال زشت مجبور سازد و افراد گمراه با سوء اختیار خویش تحت تأثیر وسوسه‌های او قرار می‌گیرند و او را بر خویشتن مسلط می‌کنند، نه اینکه شیطان از اول بر ایشان مسلط بوده و آنان به حکم اجبار پیروی اش کرده باشند.



«البته هرچند که دعوت مردم به وسیله شیطان به سوی شرک و معصیت به اذن خدا است، لیکن صرف دعوت است، و تسلط نیست، یعنی خداوند شیطان را بر ما مسلط نکرده چون دعوت کردن به کاری حقیقتش تسلط دعوت کننده بر کاری که دیگری را به آن دعوت کرده نمی باشد اگرچه شخص دعوت کننده یک نوع تسلطی بر اصل دعوت پیدا کند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲، ص ۴۷)

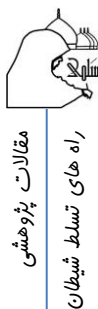
«در مورد محدوده عملکرد و گستره نفوذ شیطان باید به این مطلب توجه داشت که میدان عمل و محدوده تاخت و تاز شیطان ادراک انسانی، و ابزار کار او، عواطف و احساسات بشری است. و به شهادت آیه "الْوَسْوِاسِ الْخِتَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ" «ناس / ۵» شیطان اوهام کاذب و افکار باطل را در نفس انسان القا می کند. البته این القائات طوری نیست که انسان آن را احساس نموده میان آن ها و افکار خودش فرق بگذارد، و آن را مستند به کسی غیر از خود بداند، بلکه بدون هیچ تردیدی آن را نیز افکار خود دانسته و عیناً مانند دودو تا چهار تا و سایر احکام قطعی از خود و از رشحات فکر خود می داند.» (ر.ک، همان، ج ۸، ص ۴۰)

آیات «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ...» (اعراف / ۲۰) و «يَعِدُّهُمْ وَيَمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (نساء / ۱۲۰) و «وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» (انفال / ۴۸) و «الشَّيْطَانُ يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ...» (بقره / ۲۶۸) و آیات دیگر مؤید این مطلب هستند.

علت وجود شیطان

وجود شیطان در هدفمندی نظام آفرینش بی خیر و بی سبب نیست. وجود شیطان برای اضلال، در همین حد که با اختیار و آزادی انسان ها ناسازگار نباشد، در نظام احسن جهان هستی سودمند است؛ زیرا اگر وسوسه نبود و راه گناه بسته بود، پیمودن صراط مستقیم حتمی می شد و با ضرورت اطاعت و امتثال دستورهای خداوند، زمینه ای برای اعزام انبیاء و ارسال کتاب های آسمانی نبود.

«اگر شیطانی نبود نظام عالم انسانی هم نبود، و وجود شیطانی که انسان را به شر و معصیت دعوت کند از ارکان نظام عالم بشریت است، و نسبت به صراط مستقیم او به منزله کناره و لبه جاده است، و معلوم است که تا دو طرفی برای جاده نباشد متن جاده هم فرض نمی شود. اینجاست که اگر دقت شود معنای آیه «قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَفْعُدَنَّ





لَهُمْ صِرَاطٌ كَالْمُسْتَقِيمِ» (اعراف / ۱۶) «گفت: «پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی، من هم برای [فریفتن] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست.» و آیه «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر / ۴۲ — ۴۱) «فرمود: این راهی است راست [که] به سوی من [منتهی می‌شود]. در حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند،» به‌خوبی روشن گشته است.» (همان، ج ۸، ص ۳۸)

فلسفه وجود شیطان و وسوسه‌های او، ایجاد چند راه پیش روی انسان و قدرت انتخاب و آزمایش اوست که انسان با تردید و تزلزل، راه سلطه شیطان را بر روی خود باز می‌کند هرچند که شک کم باشد، مقدمه انحراف است درحالی که انسان در انتخاب راه و عمل، اختیار دارد.

بنابراین، وسوسه‌های شیطان برای افراد باایمان نه‌تنها زیان‌بخش نیست بلکه باعث تکامل بیشتر آن‌هاست و انتخاب راه خدا با وجود وسوسه‌های شیطان، بسیار ارزشمند است و افراد باایمان با مبارزه با وسوسه‌های شیطان به مراتب بالایی از کمال می‌رسند.

اساساً وجود دشمن، انسان را آماده‌تر و قوی‌تر می‌سازد و او را وادار می‌کند که از تمام امکانات خود استفاده کند و در عزم و اراده خود ثابت‌قدم باشد.

ضمناً توجه کنیم که وسوسه شیطان در حد الزام و اجبار نیست و شیطان هرگز نمی‌تواند و اجازه ندارد که انسان را به ارتکاب گناه و معصیت مجبور کند. کار او تنها وسوسه است و شخص باایمان وقتی چند بار با آن مبارزه کرد دیگر مخالفت با آن کار دشواری نخواهد بود.

بنابراین شیطان بر مؤمنان تسلط ندارد. «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ» (نحل / ۱۰۰ — ۹۹) «همانا شیطان را بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل کردند، تسلطی نیست. تسلط او تنها بر کسانی است که ولایت او را پذیرفته‌اند.»

قرآن در جای دیگر از زبان شیطان نقل می‌کند که در روز قیامت در پاسخ کسانی که شیطان را مسئول گمراهی خود می‌شمارند، خواهد گفت: «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ» (ابراهیم / ۲۲)

«مرا بر شما تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم و شما مرا اجابت نمودید پس مرا مذمت نکنید بلکه خود را مذمت کنید.»

شیطان موجودی وسوسه‌انگیز و عامل اصلی گمراهی و هلاکت بسیاری از مردم است. برای نمونه آنچه باعث زوال تمدن سبأ شد، کفران نعمت و ناسپاسی این قوم بود و تنها عاملی که موجب شد آنان در مقابل آن همه ناز و نعمت، ناسپاسی و عصیان کنند و خدا را به بوته فراموشی بسپارند پیروی از شیطان و توجه به وسوسه‌های او بود. قرآن مجید سرگذشت عبرت‌انگیز، جزئیات و خصوصیات زندگی آن‌ها را ضمن پنج آیه در سوره‌ای به همین نام، بیان کرده است.

در این سوره، بعد از بیان نعمت‌های مهمی که خداوند به حضرت داود و سلیمان ارزانی داشت، و قیام این دو پیامبر به وظیفه شکرگزاری، سخن از قوم دیگری به میان می‌آورد که در نقطه مقابل آن‌ها قرار داشتند، مردم سبا قومی قدیمی از عرب بودند، که در یمن زندگی می‌کردند. خداوند نعمت را بر آنان تمام کرد، هم در سفر که سفرهایشان را کوتاه و راه‌هایشان را امن و نعمت را فراوان کرد، و هم در حضر، و انتظار داشت که شکر نعمت‌هایش را به‌جا آورند، ولی آنان کفران نعمت کردند، هم در سفر، و هم در حضر، خداوند هم در عذابی که خودشان خواستند شتاب نمود، شهرها و دیارشان را خراب، و جمعشان را پراکنده ساخت و چنان پراکنده و در بدر شدند که ماجرای زندگی آن‌ها درس عبرتی برای جهانیان شد. (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶، ص: ۳۶۴)

خداوند در قرآن علت گمراهی آن‌ها را بیان می‌کند. «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَأْتِيهِمْ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ» (سبأ/۲۱) «و [شیطان] را بر آنان تسلطی نبود، جز آنکه کسی را که به آخرت ایمان دارد از کسی که درباره آن در تردید است بازشناسیم. و پروردگار تو بر هر چیزی نگاهبان است.»

«از ظاهر سیاق برمی‌آید که مراد از این آیه این است که شیطان ایشان را مجبور به گمراهی نکرد، که به‌اجبار او را پیروی کنند تا در نتیجه معذور باشند، بلکه خود آنان به سوء اختیارشان شیطان را پیروی کردند، و این خودشان بودند که پیروی او را اختیار نموده، او هم بر آنان مسلط گردید، نه اینکه اول او بر ایشان مسلط شده، و آنان به‌حکم اجبار پیروی‌اش کرده باشند.»



منشأ پیروی‌شان از شیطان شکی است که درباره مسئله آخرت دارند، و آثارش که همان پیروی شیطان است ظاهر می‌شود. پس اینکه خدای تعالی به ابلیس اجازه داد تا به این مقدار، یعنی به مقداری که پای جبر در کار نیاید، بر ابنای بشر مسلط شود، برای همین بود که اهل شک از اهل ایمان متمایز و جدا شوند، و معلومشان شود چه کسی به روز جزا ایمان دارد، و چه کسی ندارد، و این باعث سلب مسئولیتشان در پیروی شیطان نمی‌شود، چون اگر پیروی کردند به اختیار خود کردند، نه به اجبار کسی.» (همان)

شیطان در این نبرد پیروز شد و طبق عهده‌ی که بسته بود، همه آل سبأ جز تعداد اندکی از مؤمنان را به سبب وسوسه اغوا کرد و فریفت و گمان خود را درباره آنان محقق ساخت و به امید دیرینه خود که همانا اغواء و گمراهی مردم بود رسید.

جنود و اولاد شیطان



شیطان در اضلال بشر تنها نیست بلکه اعوان و انصار دارد. طبق آیه شریفه «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» (اعراف/ ۲۷) شیطان و دار و دسته‌اش انسان‌ها را از محلی می‌بینند که انسان‌ها، آن‌ها را نمی‌بینید. و در جای دیگر فرموده: «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ» (کهف/ ۵۰) «آیا او و ذریه‌اش را دوستان غیر از من می‌گیرید؟ حال آنکه آن‌ها به شما دشمن‌اند.» تمام آیاتی که نسبت اضلال و اغفال را به شیاطین می‌دهند، بر این مطلب دلالت دارند.

روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز در این باره زیاد است از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده: قسم به خدایی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به حق فرستاد عفریت‌ها و ابلیس‌ها بر مؤمن بیشتر از زنبوران بر گوشت‌اند مؤمن از کوه محکم‌تر است، کوه را با تبر می‌توان تراشید ولی مؤمن از دین خود کم نمی‌کند. (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲، ص ۳۰۱ و بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۴۲۷ و مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۴، ص ۶۲۸)

و حسن بصری می‌گوید: ابلیس پدر جن است همان‌طور که آدم پدر بشر می‌باشد درحالی‌که ملائکه روحانی‌اند و توالد و تناسل و خوردن و آشامیدن ندارند. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۱۹۰)

مراحل تسلط شیطان

سیاست‌های شیطان برای گمراهی مردم گام‌به‌گام است. لفظ خطوات در آیه « لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ » (بقره/۱۶۸) به این مطلب اشاره دارد. بر این اساس تسلط شیطان نیز طی مراحل صورت می‌گیرد.

وسوسه

نخستین کار شیطان وسوسه است. می‌توان گفت که کارهای دیگر او نیز به همین امر بازمی‌گردد و این کاری است که در مورد آدم و حوا انجام داد و باعث خروج آن‌ها از بهشت گردید. «فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَآتِهِمَا» (اعراف/۲۰)

وسوسه طی مراحل صورت می‌گیرد.

مرحله اول: القای وسوسه «فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» (اعراف/۲۰)

مرحله دوم: تماس شیطان «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ» (اعراف/۲۰۱)

مرحله سوم: نفوذ در قلب «الَّذِي يَوْسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (ناس/۵)

مرحله چهارم: استقرار در روح «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف/۳۶)

مرحله پنجم: عضویت در حزب شیطان «أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ

الْحَاسِرُونَ» (مجادله/۱۹)

مرحله ششم: سرپرستی انسان «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا» (نساء/۱۱۹)

مرحله هفتم: تبدیل انسان به شیطان «شَاطِطِينَ الْإِنْسِ وَالْحِيْنَ» (انعام/۱۱۲)

حضرت علی (علیه السلام) در مورد نحوه تبدیل شدن انسان به شیطان در خطبه هفتم

نهج البلاغه می‌فرماید: «فَبَاصٌ وَفَرَّخٌ فِي صُدُورِهِمْ» شیطان در روح انسان تخم‌گذاری

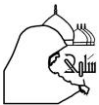
می‌کند. (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۳) تعبیر تخم‌گذاری، بسیار دقیق و خردمندانه

است. زیرا؛ این نوع از توالد و تناسل نیازمند مراقبت از تخم در مدت معینی است. درواقع

شیطان با نفوذ گام‌به‌گام خود زمینه ازدیاد نسلش را هم در نظر می‌گیرد. از طریق

تخم‌گذاری مهلتهی را برای فریب بیشتر از انسان می‌گیرد و تا تبدیل این تخم به

موجودی مانند خودش، به وسوسه و تسلط بر انسان ادامه می‌دهد.



زینت دادن گناه و کارهای زشت (تسویل):

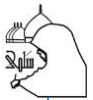
از کارهای دیگر شیطان که سرلوحه برنامه‌های اوست، زینت دادن کارهای بد در نظر آدمیان است. وقتی قلب انسان بر اثر گناهان بسیار، تیره و سخت و روحش انعطاف‌پذیر شد، شیطان با استفاده از روح هواپرستی اعمالش را در نظرش زینت می‌دهد. در این هنگام انسان هر عمل زشتی را که انجام دهد زیبا و هر کار خلافی را صواب می‌پندارد. «وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام/ ۴۳)

۳. تضعیف ایمان:

شیطان تا می‌تواند نمی‌گذارد که انسان به قرب الهی برسد و به مقامات عالیه دست یابد. هدف اصلی او این است که اصل ایمان را بگیرد. و اگر در این کار موفق نشود، کاری می‌کند که ایمان آدمی را ضعیف و کمتر کند. زیرا وقتی ایمان ضعیف شود، غلبه شهوت و ارتکاب گناه میسر می‌گردد. و این کار شیطان را در نیل به اهدافش یاری می‌کند. لذا بزرگان و علمای دین در تبیین کلام امیرالمؤمنین علیه السلام «ترك الذنب أهون من طلب التوبة.» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۰۱) و این مطلب که ترک گناه آسان‌تر از توبه است، گفته‌اند: ارتکاب معصیت از غلبه شهوت و غضب و از ضعف ایمان ناشی می‌شود. (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰ ق، ج ۲۱، ص ۲۴۸) بنابراین می‌توان ضعف ایمان را یکی از عوامل مؤثر در پیشبرد اهداف شیطان و تسلط او بر انسان دانست. در مقابل تقویت ایمان، بهترین راه مقابله با این دشمن قسم‌خورده است.

۴. ایجاد فراموشی در انسان:

کار دیگر شیطان ایجاد فراموشی در انسان است. وسایلی برمی‌انگیزد که آدمی غافل شده و یاد خدا را فراموش کند. لحظه‌ای غفلت از شیطان، غفلت از یاد و ذکر خدا را به دنبال دارد. حضرت یوسف علیه السلام در تعبیر خواب یکی از دو رفیق زندانی‌اش گفته بود: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف/ ۴۲) تو به همین زودی آزاد می‌شوی و به او سفارش کرد اسمی از حضرت پیش پادشاه بیاورد تا بلکه بی‌گناهی آن اثبات شود ولی آن غلام پس از آزادی فراموش کرد که سفارش یوسف را به گوش پادشاه برساند و این باعث شد که



حضرت به سبب فراموشی چند سال دیگر در زندان بماند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۱، ص ۱۸۱)

شیطان همواره در راه وسوسه انسان تلاش می‌کند تا اینکه او را از یاد خدا غافل کند. بازداشتن از یاد خدا در قرآن این‌گونه آمده «وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء/ ۶۰) و شیطان می‌خواهد آن‌ها را به گمراهی دور و درازی گمراه سازد. امام صادق (علیه السلام) نیز به این مسئله اشاره نموده‌اند که شیطان فقط با دور کردن مردم از یاد خدا می‌تواند از طریق وسوسه بر آن‌ها تسلط یابد. «لَا يَتَمَكَّنُ الشَّيْطَانُ بِاللُّوسُوسَةِ مِنَ الْعَبْدِ إِلَّا وَقَدْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ...» (منسوب به جعفر بن محمد، «امام ششم» (علیه السلام)، ۱۴۰۰ ق، ص ۷۹)

۵. نزع و فساد انگیزی:

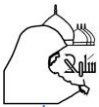
یکی دیگر از کارهای پلید شیطان این است که برای رسیدن به اهداف خود در بین مردم فساد انگیزی می‌کند. نزع به معنی وارد شدن در کاری به قصد فساد و افساد و مداخله در امری برای خرابکاری است. چنان‌که به پیامبر خود به هنگام نزع شیطان دستور استعاذه می‌دهد: «وَأَمَّا يُنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (اعراف / ۲۰۰) «و چون از شیطان وسواسی به تو رسید به خدا پناه جوی که وی شنوا و دانا است.»

۶. وعده دادن به انسان:

کار دیگر شیطان وعده دادن به انسان و دعوت او به سوی بدی است. یکی از صحنه‌های دوزخ این است که چون مردم وارد می‌شوند و درمی‌یابند که جایگاهشان دوزخ است با هم مجادله می‌کنند و هر یک می‌گویند تقصیر دیگری بود و همه می‌گویند تقصیر شیطان بود و گویی شیطان را به محاکمه می‌کشند اما شیطان به آن‌ها می‌گوید:

من بر شما سلطه‌ای نداشتم فقط دعوتتان می‌کردم و شما هم لیبیک می‌گفتید. «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتَكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي» (ابراهیم/ ۲۲)

آیه «يَعِدُهُمْ وَيَمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (نساء/ ۱۲۰) نیز به خلف وعده و بد قولی این دشمن قسم خورده انسان، اشاره دارد.



پس هرچند که دعوت مردم به وسیله شیطان به سوی شرک و معصیت به اذن خداست ولی صرف دعوت است و تسلط نیست. یعنی خداوند شیطان را بر ما مسلط نکرده است چون دعوت به معنای تسلط دعوت کننده نیست. اگرچه شخص دعوت کننده یک نوع تسلطی بر اصل دعوت پیدا کند. به همین دلیل شیطان بعد از نفی سلطنت خود بر مردم می گوید: «فَلَا تَلُومُونِي وَتُؤْمُوا أَنْفُسَكُمْ» (همان)

گاهی نیز شیطان برای فریب و ناامید کردن انسان ها به آن ها وعده فقر و تهیدستی می دهد. «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» (بقره/۲۶۸) «و شیطان شما را (به هنگام هر انفاقی) وعده فقر می دهد.»

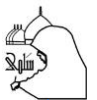
۷. مشارکت در اموال و اولاد:

یکی دیگر از کارهای شیطان مشارکت در اموال و اولاد است. یعنی کاری که اموال و اولاد را به حرام آمیخته می کند، چنانکه در قرآن کریم می خوانیم: «وَ شَارِكُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتُهُمْ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (اسراء/۶۴) و در اموال و اولادشان شرکت کن و وعده های دروغی شان بده، آری شیطان چیزی جز دروغ و فریب وعده شان نمی دهد.

شیطان برای دستیابی به هدفش، آدمی را وادار می کند از راه حرام تحصیل مال کند یا آن که از راه حلال کسب بکند ولیکن در معصیت به کار بندد و در اطاعت خدا صرف نکند، تا او از رحمت خدا دور گردد. گاهی نیز او را فریب می دهد تا از راه حرام فرزندی به دنیا آورد و یا از راه حلال به دنیا آید ولیکن به تربیت دینی و صالح تربیتش نکند و به آداب خدایی مؤدبش نسازد در این صورت، سهمی از آن فرزند را برای شیطان و سهمی را برای خودش قرار داده است.

۸. نجوای شیطانی:

وقتی شیطان نتوانست مؤمن را از طریق حق و حقیقت منحرف گرداند و حواس او را به خود جذب نماید، در خواب یا بیداری چیزهایی به قلب وی القا می کند. به خصوص در خواب که عقل انسان به طور موقت قوایش را رها می نماید و برای استراحت بدن، حواس را به خود وامی گذارد، آن وقت شیطان بیشتر تسلط پیدا می کند و به طور نجوا چیزهایی را به او القا می نماید تا از توجه به حق تعالی او را بازداشته و به خود مشغول



دارد. «إِنَّمَا التَّجْوِي مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا» (مجادله / ۱۰) «نجوی تنها و تنها از ناحیه شیطان است تا کسانی که ایمان آورده‌اند اندوهگین شوند.»

۹. امر به فحشا و منکر:

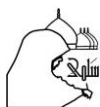
یکی دیگر از کارهای شیطان امر به فحشا و بدی است. برای مبارزه با این دسیسه شیطانی باید توجه داشت که نفوذ افکار و اعمال شیطانی گاهی به صورت تدریجی و کم‌رنگ است و اگر در همان گام‌های نخست کنترل نشود، وقتی انسان متوجه می‌گردد که کار از کار گذشته است. بنابراین هنگامی که نخستین وسوسه‌های اشاعه فحشا یا هر گناه دیگر آشکار می‌شود باید همان‌جا در مقابل آن ایستاد تا آلودگی گسترش نیابد. «وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (نور / ۲۱)

۱۰. ایجاد دشمنی بین مردم:

ایجاد دشمنی، کینه و اختلاف در بین مردم یکی از راه‌های تسلط شیطان بر انسان‌ها است. او از این حربه برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند. «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ» (مائده / ۹۱) «جز این نیست که شیطان می‌خواهد در میان شما دشمنی و کینه بیفکند.»

اختلاف و تفرقه نیز از راه‌های تسلط شیطان است. «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنْ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» (اسراء / ۵۳) «همانا شیطان (به وسیله کلمات مفسده‌انگیز) میانشان را بر هم می‌زند، زیرا شیطان همیشه برای انسان دشمن آشکار بوده و هست.»

شیطان از هر وسیله‌ای برای ایجاد دشمنی استفاده می‌کند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده / ۹۰) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، جز این نیست که شراب و قمار و بت‌ها، یا سنگ‌هایی که برای قربانی نصب شده و چوبه‌های قرعه، پلید و از عملیات شیطان است. پس دوری کنید از آن‌ها، شاید که رستگار شوید.»





«رجس» و شیطانی بودن شراب و سایر امور مذکور در آیه از این جهت است که این‌ها کار آدمی را به ارتکاب اعمال زشتی که مخصوص به شیطان است می‌کشاند و شیطان هم جز این کاری ندارد که وسوسه‌های خود را در دل‌ها راه داده و همراه کند. پس اینکه گفته شد این امور از عمل شیطان‌اند برای این است که شیطان هیچ غرضی از این اعمال ندارد، مگر ایجاد دشمنی و خشم بین شما و این‌که به این وسیله شما را به تجاوز از حدود خدا و دشمنی با یکدیگر وادار می‌کند و در نتیجه به وسیله همین شراب و قمار و انصاب و ازلام شما را از ذکر خدا و نماز بازمی‌دارد. باید توجه داشت که ایجاد دشمنی، تفرقه و جدایی، مایه هلاکت انسان‌ها است. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امت خود دستور عملکرد خلاف دعوت شیطان داده‌اند. در فرهنگ دین اسلام برقراری صلح و آشتی در بین مردم که از آن به «اصلاح ذات‌البین» تعبیر می‌شود، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تا حدی که حضرت فرمودند: می‌خواهید شما را از چیزی که بهتر از روزه و نماز و صدقه است خبر دهم؟ اصلاح میان کسان، زیرا فساد میان کسان مایه هلاک است. «ألا أخبركم بأفضل من درجة الصيام و الصلوة و الصدقة؟ صلاح ذات‌البین فإنّ فساد ذات‌البین هی الحالقة.» (پابنده، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۴۰)

۱۱. هجوم در وقت احتضار:

یکی دیگر از کارهایی که شیطان سعی و تلاش بسیاری را صرف آن می‌کند این است که در وقت احتضار انسان را وادار به کفر کند و در دینش تشکیک بیندازد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَحْضُرُهُ الْمَوْتُ إِلَّا وَكَلَّ بِهِ إِبْلِيسُ مِنْ شَيَاطِينِهِ مَنْ يَأْمُرُهُ بِالْكَفْرِ وَ يَشْكِكُهُ فِي دِينِهِ حَتَّى تَخْرُجَ نَفْسُهُ فَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ فَإِذَا حَضَرْتُمْ مَوْتَكُمْ فَلَقِّنُوهُمْ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى يَمُوتُوا» هیچ‌کس در زمان حضور مرگ نیست مگر این‌که ابلیس بعضی از شیاطین را بر او موکل می‌کند تا او را به کفر وادار کنند و در دینش تشکیک بیندازند تا این‌که روح از بدنش مفارقت کند اگر محتضر مؤمن باشد قدرت ندارد ایمان او را زایل کند و یا او را به شک بیندازد پس در هنگام مرگ شخص محتضر کلمه شهادتین را به ایشان تلقین کنید تا آن‌که روح جدا شود. (حر عاملی، ۱۳۰۲ ق، ج ۲، ص ۴۵۵)

کیفیت تسلط شیطان

۱. کمین «قَالَ فِيمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف/ ۱۶)

«شیطان گفت که چون تو مرا گمراه کردی من نیز بندگانت را از راه راست گمراه می گردانم.»

۲. حمله همه جانبه «ثُمَّ لَا تَجِدُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ» (اعراف/ ۱۷)

«آنگاه از جلو رو و از پشت سر و از طرف راست و چپ به آنان می تازم، و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت.»

۳. پنهان شدن «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» (اعراف/ ۲۷)

«ابلیس و لشگریانش شما را می بینند درحالی که شما آن ها را نمی بینید.» این امتیاز از خواسته های ابلیس است که در مقابل عبادت های گذشته اش از خدا درخواست کرد.

۴. نزدیک شدن به انسان «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف/ ۳۶)

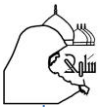
«و هر کس از یاد [خدای] رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می گماریم تا برای وی دمسازی باشد.» بنابراین شیطان آن قدر نزدیک می شود که هم نشین و مجاور مؤمنین می شود و در نتیجه می تواند در آن ها نفوذ کند.

۵. القاء و الهام «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» (انعام/ ۱۲۱)

«و در حقیقت، شیطان ها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند.»

شیطان به عده ای که ولایتش را پذیرفته اند، القاء می کند. زیرا؛ کار او القاء و امر به همه مردم است. کما اینکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «و ما من قلب الا و له اذنان علی

احدیهما ملک یرشده و علی الاخری شیطان مفتن...الشیطان یأمره بالمعاصی...» (ملاً صالح مازندرانی، ۱۳۸۲ ق، ج ۹، ص ۲۲۰) یعنی؛ در قلب هر انسانی دو گوش هست که فرشته ای بر یکی از آن ها (راست) ارشاد می کند و الهام خیر. و بر گوش دیگر (چپ) شیطان اغواء و فتنه گری و اضلال می کند.



۶. نفوذ شیطان «الشَّيْطَانُ يَجْرِي فِي ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ فِي الْعُرُوقِ فَضَيَّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ» (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۸۳)

بنابراین حدیث شیطان در بنی آدم مثل جریان خون در رگها نفوذ می کند. احاطه شیطان کلی و عمیق است. پس باید راههای نفوذ آن را با گرسنگی (روزه و امساک) تنگ نمود و بر او سخت گرفت.

۷. تصرف در چشم و بدن «كَانَ إِبْلِيسُ يَوْمَ بَدْرٍ يَقْلَلُ الْمُسْلِمِينَ فِي أَعْيُنِ الْكُفَّارِ وَ يَكْثُرُ الْكُفَّارَ فِي أَعْيُنِ الْمُسْلِمِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۲۷۷)

امام باقر علیه السلام فرمود: روز جنگ بدر ابلیس جمعیت مسلمانان را در چشم کفار کم و ناچیز جلوه می داد و تعداد کفار را در چشم مسلمانان زیاد جلوه گر می ساخت و این نبود مگر در رابطه با تسلط و تصرف او در چشم و دل انسانها.

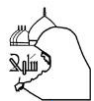
۸. تغییر شکل و قیافه. «إِنَّ شَيْطَانًا يَقَالُ لَهُ الْمُدْهَبُ يَأْتِي فِي كُلِّ صُورَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَأْتِي فِي صُورَةِ نَبِيِّ وَلَا وَصِيِّ نَبِيِّ وَلَا أَحْسَبُهُ إِلَّا وَقَدْ تَرَاءَى لِصَاحِبِكُمْ فَاحْذَرُوهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۹، ص ۲۱۵)

امام صادق علیه السلام در این مورد فرمودند: «به درستی که شیطانی است به نام مُدْهَبُ که در صورتی و قیافه ای از مردم که بخواهد ظاهر می شود مگر در صورت پیامبر و یا وصی پیامبر و برای صاحب شما، یکی از ائمه جور و خلاف ظاهر شده است پس از او حذر کنید.»

۹. تصرف در حافظه (انساء)

شیطان با تصرف در حافظه، موجب فراموشی انسانها می شود. قرآن نیز به این مطلب اشاره دارد. «حَتَّىٰ تَسْوَا الدَّكْرَ» (فرقان/ ۱۸) «تا [آنجا که] یاد [تو] را فراموش کردند» و «وَإِمَّا يَنْسِفَنَّكَ الشَّيْطَانُ» (انعام/ ۶۸) «و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت...»

به طور معمول انسانها بعد از گناه، بدیها و گناهانشان را فراموش می کنند و در نتیجه از توبه و جبران آنها، غافل می شوند و آن روزی که در قیامت و محاسبه، متذکر می شوند، وقت جبران، گذشته و توبه پذیرفته نخواهد شد. لذا در نهایت به عذاب الهی مبتلا می شوند.



باید دقت داشت که شیطان در این میدان بسیار قوی و گسترده عمل می‌کند. برای نمونه، یکی از شگردهای شیاطین، برای خراب کردن نماز اهل ایمان و از بین بردن حضور قلب آن‌ها و توجه به حق تعالی در نماز، این است که در وقت نماز، موضوعات فراموش شده و یا اشیاء گمشده را به آن‌ها، یادآوری می‌کنند و به دلیل قدرتی که گفتیم، به خاطر نمازگزاران، متذکر می‌شوند و همین موجب می‌شود که بخشی از نمازشان متوجه به این موضوعات شده و در نتیجه از توجه و حضور در نماز دور شوند. و این موضوع برای افراد زیادی، تجربه شده که در نماز مطالب فراموش شده و یا اشیاء گمشده یادشان می‌افتد.

البته لازم به تذکر است که همه موارد فراموشی و نسیان، مربوط به عملکرد شیاطین نیست و بعضی موارد، مربوط به خود شخص و خصوصیات جسمی و روحی انسان است. البته این مشکل، راه حل دارد. قسمتی از آن‌ها با مداوای غذایی، حل می‌شود و گاهی با اعمالی مثل قرائت قرآن و ذکر صلوات و مسواک و یا بعضی از اذکاری که در محل خود بیان شده است، برطرف می‌گردد.

۱۰. تصرف در نیت

داشتن اخلاص و صحیح بودن نیت از عوامل مؤثر در پذیرش اعمال است. امام صادق (علیه السلام) صاحب نیت درست را، صاحب قلب سلیم دانسته‌اند و با ذکر کلام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که نیت مؤمن از عملش بهتر است، بر این مسئله تأکید نموده‌اند. «صَاحِبُ النِّيَةِ الصَّادِقَةِ صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ... وَ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ) قَالَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ) إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم (علیه السلام)، ۱۴۰۰ ق، ص ۵۳)

شیطان با تصرف در نیت انسان‌ها، در اخلاص آن‌ها خلل ایجاد کرده و باعث انحراف آن‌ها از مسیر حق می‌شود.

دام‌های شیطان

شیطان در مسیر دستیابی به اهدافش از طرق خاصی مدد می‌گیرد و از دام‌هایی استفاده می‌کند.



۱. دنیا

یکی از راه‌های فراگیر و مستحکم شیطان، دنیا است. باید توجه داشت که انسان دودنیا دارد؛ یکی ممدوح و یکی مذموم. یکی پسندیده و دیگری ناپسند. دنیای ممدوح یعنی آن اموری که انسان را از اطاعت خدا و دوستی او و تحصیل آخرت باز ندارد. پس هر چه باعث رضا و خشنودی خدای سبحان شود و سبب تقرب و نزدیکی به حق تعالی گردد، آخرت است اگرچه به‌حسب ظاهر از دنیا باشد. مراد از دنیای مذموم و ناپسند، علاقه به دنیایی است که سرچشمه هر خطا و گناه است. مقصود از آنچه در بعضی روایات به‌عنوان مزرعه آخرت معرفی شده، دنیای ممدوح است.

پس باید بینش خود را نسبت به دنیا یک بینش قرآنی کنیم و بدانیم که هر چه تعلق خاطر برای ما به وجود آورد و از خداوند دور و غافل گرداند، دام شیطان است.

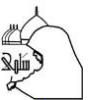
۲. هواپرستی

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین ابزار کار و نفوذ شیطان هواپرستی است. زیرا تا پایگاهی در درون انسان وجود نداشته باشد شیطان قدرت بر وسوسه‌گری ندارد و پایگاه شیطان چیزی جز هواپرستی نیست، همان چیزی که خود شیطان به خاطر آن سقوط کرد و از صف فرشتگان و مقام قرب الهی طرد شد. اگر این شیطان درون با آن شیطان برون هماهنگ نشود و در را برای وارد شدن او نگشاید و خیرمقدم نگوید وارد شدن او غیرممکن است.

۳. عبادت

یکی دیگر از دام‌های شیطان که درواقع از خطرناک‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود این است که از راه عبادت انسان را از مسیر حق و توجه به خداوند منحرف کرده و دور می‌گرداند. گاهی شیطان، انسان را از این راه مقدس به امور مباح وامی‌دارد تا به حرام و سپس به کفر بکشاند. از این‌رو باید همواره به خدا پناه برد و از دام‌های او آگاهانه خارج شد.

بنابراین باید کاملاً هوشیار باشیم که به این دام خطرناک و مهلک شیطانی نیفتیم و متوجه باشیم که گاهی ممکن است شیطان دستور به عبادت و نماز و دعا بدهد در اینجا انسان مؤمن فریب شیطان را نمی‌خورد و می‌داند اگر عبادت و نمازی هم باید



انجام دهد به دستور محض اطاعت امر خداوند باشد تا بتواند عروج کرده و به مقامات معنوی دست یابد.

۴. زنان

یکی از دام‌های نیرومند شیطان زنان هستند چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أوثق سلاح إبليس النساء» (پاینده، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۵۰، ح ۹۷۰) محکم‌ترین سلاح شیطان زنان هستند.

به همین جهت از قرار گرفتن زن و مرد نامحرم در یک اتاق و فضای خالی از غیر، نهی شدیدی شده است. البته این پیدا است که مراد این نیست که حقیقت «زن» زیر سؤال برود، زیرا؛ زن مظهر جمال الهی است و از دامان پاک بعضی از زنان، مردان بزرگ الهی رشد کردند و دشمنان سرسخت شیطان و دوستدار حقیقی حضرت حق شدند.

بلکه منظور این است که چون مردان به جنس مخالف خود کشش دارند، شیطان ایشان را به برخی از زنان مفتون می‌سازد و آن‌ها را در نظرشان جلوه می‌دهد و با فریب دادنشان به محرمات می‌اندازد. پس یکی از خطرناک‌ترین دام شیطان جنس زن است مگر زن‌هایی که عمری مردانه با ابلیس مبارزه کرده باشند.

۵. جلوگیری از نیکی به مؤمنین

شیطان کسی را که می‌خواهد عمل خیری درباره برادر دینی خود انجام دهد، فریب می‌دهد. او دام خود را می‌گستراند و انسان را وسوسه می‌کند که او برای تو کاری نکرده و یا آن‌که تو خودت امروز بیش از او محتاج این پول و یا هر چه مورد نظر انسان است، هستی. باید توجه داشت که این‌ها دام‌های شیطان است، مبدا پای خود را در این دام‌ها بگذاریم. «لا یجرمنکم شنان قوم أن صدوكم عن المسجد الحرام أن تعتدوا و تعاونا على البر و التقوی و لا تعاونا على الإثم و العداوین و اتقوا الله إن الله شدید العقاب» (مائده/۲)

«البته نباید کینه‌توزی گروهی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند، شما را به تعدی وادارد. و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.»



«تعاون بر بَرّ و تقوا به این است که جامعه مسلمان بر بَرّ و تقوا و یا به عبارتی بر ایمان و عمل صالح ناشی از ترس خدا اجتماع کنند، و این همان صلاح و تقوای اجتماعی است، و در مقابل آن تعاون بر گناه- یعنی عمل زشت که موجب عقب افتادگی از زندگی سعیده است، - و بر "عدوان" که تعدی بر حقوق حقه مردم و سلب امنیت از جان و مال و ناموس آنان است، قرار می‌گیرد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۵، ص: ۱۶۳ آ)

۶- تفرقه

یکی دیگر از دام‌ها و راه‌های فریب شیطان تفرقه است. شیطان هیچ راه و رخنه‌ای مطمئن‌تر و مؤثرتر از ایجاد جدایی بین انسان‌ها ندارد. هر وقت می‌خواهد انسان‌ها را فریب دهد، اول آن‌ها را از هم جدا می‌کند. با ایجاد تفرقه آن‌ها را تکه‌تکه می‌کند و اگر نتوانست این کار را انجام دهد، مایوس می‌شود و می‌رود. «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/ ۱۰۳) «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید.»

راه‌های مبارزه با شیطان

۱. استعاذه

انسان همیشه با افکار درونی و وسوسه‌های شیطانی محاصره شده است. این افکار به هم می‌آمیزد و برای جلب انسان به سوی اهداف شیطان، بر آدمی فشار می‌آورد. وقتی انسان راه گریزی از این افکار به سوی خدا نیابد حیات و زندگی او تباه گشته و روانش تیره‌وتر می‌شود و راه هدایت را گم می‌کند. از این رو ضروری است که انسان به نبرد با هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی برخیزد و به پروردگار خود بازگردد تا او را از این ورطه مهلک و خطرناک نجات بخشد. «و اما ینزغنک من الشیطان نزع فاستعد بالله انه سمیع علیم» (اعراف / ۲۰۰) «و اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسد، به خدا پناه بر، زیرا که او شنوای داناست.»

استعاذه در لغت به معنای پناهنده شدن به خداوند است. «اعوذ بالله، أي: أَلجأ إلى الله» (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۲۲۹) منظور از استعاذه پناهنده شدن به خداوند از شر شیطان و گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» است. در واقع استعاذه عبارت است از گریز از شیطان و دعا به درگاه خدا که انسان را از گرفتار شدن در چنگال شیطان و صدمه دیدن از نیرنگ‌های او نجات می‌بخشد، زیرا شیطان عامل هر گناهی و منشأ



هر نوع گمراهی است. استعاذه و پناه بردن به خدا، طریق امن و آرامش انسان در دنیا و آخرت است.

لازم به ذکر است که استعاذه امر معنوی حقیقی است که اگر حالت پناهندگی به خدا در انسان وجود داشته باشد، گفتن اَعُوذُ بِاللَّهِ نافع است وگرنه گاه می‌شود که خود همین استعاذه مسخر و ملعبه شیطان می‌شود که در واقع خودش به زبان انسان جاری کرده است.

باید توجه داشت که اگر «الف و لام» در کلمه «الشیطان» برای بیان جنس باشد، مراد از استعاذه پناه بردن به شیاطین جن و انس است که مانع از سفر روحانی انسان به سوی خدا می‌شوند.

هنگامی که انسان عبارت «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را بر زبان می‌آورد، باید متوجه باشد که شیطان دشمن اوست و در کمینش نشسته تا قلبش را از سوی خدا به جهات دیگر برگرداند، چون خودش به خاطر این که یک سجده را ترک کرد، ملعون و مطرود شد و اکنون حسادت می‌ورزد که انسان را در این حالت لذت بخش مناجات و سجده‌های روح بخش در پیشگاه خدای تعالی ببیند.

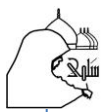
راه پناه بردن از دست شیطان به خدا این است که هر چه را او دوست دارد ترک کنیم و آنچه را که خدا دوست دارد، انجام دهیم وگرنه با گفتن یک کلمه بدون عمل از کید و مکر او مصون نمی‌مانیم.

همین طور کسی که از شهواتش که محبوب شیطان و مبغوض رحمان هستند پیروی می‌کند به مجرد قول «اعوذ بالله» نمی‌تواند خود را از دست شیطان رها کند بلکه ناگزیر است قولش را با عملش مقرون کند و به قلعه محکم خدا پناه ببرد.

قلعه انس خدا کلمه طیبه «لا اله الا الله» است. زیرا بنا به روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خدای تعالی فرموده: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش، النص، ص ۲۳۵)

و کسی که خود را به قلعه انس الهی پناهنده می‌کند معبودش جز او نیست، اما کسی که هوای نفسش را معبود قرار داده در معرض تاخت و تاز شیطان است.

لازم به ذکر است که در قرآن از میان تمام صفات شیطان، مطرود بودن او مطرح شده که ما را به یاد استکبارش در مقابل دعوت خداوند به سجود و خضوع در مقابل آدم



می‌اندازد. این استکبار سبب شد که میان شیطان و درک حقایق هجایی برقرار گردد. «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره/۳۴)

ابن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که قبل از قرائت قرآن جمله «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را می‌گفتند. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۶۳۴)

گویا این جمله می‌خواهد این واقعیت را تفهیم کند که به هنگام تلاوت قرآن استکبار و غرور و تعصب را از خود دور کنید تا سرنوشتی همچون شیطان رجیم پیدا نکنید و به جای درک حقیقت در پرتگاه کفر و بی‌ایمانی سقوط نکنید. «وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (حجر/۱۷)

۲- گفتن بسم‌الله

یکی از عواملی که می‌تواند هم در جهت پیش‌گیری و هم برای درمان روح انسان بسیار مفید و مؤثر باشد این است که انسان در ابتدا و آغاز هر کاری بگوید: «بسم‌الله الرحمن الرحیم» در حدیث قدسی آمده: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَذْكُرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهَوَّ أَبْتَرُ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۱۷۰) در صورتی که بر این کار مداومت شود و هیچ‌گاه فراموش نگردد این درس را به انسان می‌دهد که کاری که با نام خدا آغاز شود نباید با آلودگی‌ها و وسوسه‌های شیطانی و خاطر نفسانی همراه باشد و نیز به او القا می‌شود که استعانت فقط به درگاه خداوند شایسته است. «بسم‌الله» نه تنها در رفع و جلوگیری از شیطان مفید است بلکه در دور کردن او نیز بسیار مؤثر است.

۳- نماز

یکی از عوامل دفع شیطان نماز است. نماز با آداب و شرایط آن اقامه شود نمازگزار را تا عالم پاکی و قداست بالا برده و غل و زنجیر دنیا و دام‌های شیطان را از پای او پاره می‌کند. و نیز اگر از روی صداقت به‌جا آورده شود در راندن شیطان و زدودن غبار و زنگار گناه از آینه دل نقش ویژه‌ای دارد. در قرآن کریم به مؤمنین سفارش شده است که در هنگام هجوم گرفتاری‌ها و حمله جنود شیطانی و خطرات نفسانی از نماز و روزه مدد بگیرند و خود را از آن‌ها خلاص بخشند. «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» (بقره/۴۵)



دلیل یاری خواستن از نماز، به این دلیل است که نماز تلاوت قرآن و دعاست، و باعث خضوع و خشوع برای خدا می‌شود. از طرفی نماز در درون انسان آرامش و طمأنینه خاصی به وجود می‌آورد. نماز کمکی است در برابر کشش نفس به جاه‌طلبی و سرکشی در مقابل پروردگار و این همان چیزی است که شیطان را آزرده و از انسان دور می‌کند.

۴- روزه

روزه نیز از جمله عواملی است که هم باعث می‌شود روزه‌دار خود را از نیرنگ‌های شیطان درون و بیرون حفظ کند و هم می‌تواند اگر مورد هجوم او قرار گرفته و گرفتار شده است با روزه حقیقی آن ملعون را از مملکت دل بیرون براند. انسان روزه‌دار وقتی روزه کامل بگیرد و از خواسته‌های نفس به خاطر خدا و اطاعت امر الهی چشم‌پوشی کند و زبان را از آنچه نباید بگوید و همچنین گوش، چشم و دست‌وپا را و دل و جان را از آنچه نباید مشغولش داشت حفظ نماید، تمام راه‌های فریب‌کاری شیطان را بسته و او را با پیروزی خود در این مبارزه روسیاه و شرمسار می‌کند.

۵- استغفار و توبه

یکی دیگر از راه‌های مبارزه با شیطان رجیم، استغفار و توبه است. البته باید توجه داشت که امر به استغفار و توبه در عین نزدیک بودن، با هم فرق دارند. هنگامی که انسان از کار خود پشیمان شده و با استغفار و طلب آمرزش از خداوند، توبه و بازگشت می‌نماید و پیمان می‌بندد که دیگر به‌سوی خطاها و گناهان گذشته بازنگردد و آنچه را انجام نداده، جبران کند، ضربه بزرگی به شیطان وارد می‌کند. این امر موجب خشم شیطان و دور شدن او از انسان می‌گردد.

۶- دعا

یکی از مهم‌ترین راه‌های مبارزه با شیطان، مسلح شدن به سلاح دعا است. انسان

مؤمن در مواقع بلا و مصیبت و نیز هنگام مکر شیطان دست به دعا می‌زند مانند کسی که هنگام دیدن دشمن دست به سلاح و شمشیری می‌زند. دعا یکی از بهترین عبادت‌ها و موجب استکمال نفس و قرب به خدا و دوری شیطان می‌شود. بنده باید دعا کند زیرا در تمام وجود به خدا نیاز دارد بلکه عین فقر و نیاز است و اگر یک لحظه فیض خدا قطع شود بوچ و نابود خواهد شد. امام صادق علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند

که حضرت فرمود: «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ، وَ عَمُودُ الْيَتِيمِ، وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۳۰۱) این اسلحه از قدرت زیادی برخوردار است به گونه‌ای که شیطان از فرد مسلح به دعا، گریزان است.

۷- ذکر و یاد خدا

ذکر و یاد خداوند در همه حال، عاملی است برای حائل شدن بین انسان و وساوس شیطانی و در نهایت دوری از گناهان و خطاها، زیرا اگر انسان بتواند خود را در محضر حق تعالی ببیند و از او جدا نشود با ذکر الله اطمینان قلب پیدا می‌کند. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸) قلب مطمئن آن قلبی است که با وساوس و خواطر وسوسه نمی‌شود و دارای آرامش است. ذکر و یاد خدا موجب ناراحتی و دلسردی شیطان می‌شود.

عوامل زیاد دیگری وجود دارد که انسان را در راه مبارزه با شیطان یاری می‌دهند. مانند صدقه دادن، خواندن آیه الکرسی، عمل صالح، گفتن تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام)، قرائت سوره توحید و قدر، قرائت قرآن، ذکر «لا حول ولا قوة الا بالله»، ماه رمضان و ... خاتمه

وسوسه و جنگ بی‌پایان شیطان با انسان تا قیامت ادامه دارد. او از راه‌های مختلف برای گمراه کردن انسان استفاده می‌کند و اگر از یک راه ناامید شود روش دیگری را برمی‌گزیند و آن قدر در گمراهی افراد تلاش و بر آن، مداومت می‌کند تا به هدفش نائل شود. او مصمم است که انسان را از مسیر حق منحرف کرده و او را رهسپار دوزخ کند.

با توجه به این مطلب که شیطان و غیر شیطان همه جزئی از جنود الهی هستند، لذا اگر کسی بخواهد بر شیطان مسلط شود باید از طریق توکل و ناله و تضرع به درگاه خدا اقدام کند، خود را ببیند و خدا را ببیند تا بتواند از این سلاح نیرومند استفاده کرده و شیطان را رام و مطیع خود کند. تنها کسی می‌تواند در برابر وسوسه‌های شیطانی مقاومت کند که نیروی خود را در نبرد و پیکار با شیطان از نور الهی دریافت نماید.

و در این مسیر باید با پناه بردن به خداوند در ظاهر و باطن، استقامت و پایداری بر اعتقاد دینی، توجه به عبادت، التزام به اذکار الهی، مراقبت در انجام تکالیف شرعی، محاسبه نفس و پیروی از الگوی شایسته، در مقابل شیطان ایستادگی نمود.



درواقع راه‌رهایی از دام‌های شیطان، سعی و تلاش برای تقرب بیشتر به خداوند و حرکت در مسیر الهی است.

معصومه بهرامی آبان ۱۳۹۴

فهرست منابع

۱. قرآن

۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصباحی صالح)، قم، هجرت،

تعداد جلد ۱، ۱۴۱۴ ق.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق) - تهران، کتابچی، تعداد جلد:

۱، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴

ق.

۵. ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار، تفسیر القرآن الکریم (ثمالی)، ۱ جلد، بیروت،

دار المفید، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه.ق.

۶. بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.

۷. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ) -

تهران، چاپ: چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم،

چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۹. زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتاب

العربی، ۱۴۰۷ ق.

۱۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹

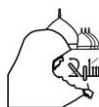
ق.

۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات

اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.

۱۲. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات

ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.



۱۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. عیاشی محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، ۱۳۸۰ ق.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، تعداد جلد: ۹، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه. ق.
۱۶. فولادوند، محمدمهدی، ترجمه قرآن (فولادوند)، ۱ جلد، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی - ایران - تهران، چاپ: ۳، ۱۴۱۸ ه. ق.
۱۷. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، تعداد جلد: ۷، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ه. ش.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.
۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی - الأصول و الروضة، تهران، المكتبة الإسلامية، تعداد جلد: ۱۲، محقق / مصحح: شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۸۲ ق.
۲۲. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۰ ق.

